

مصاحبه اختصاصی با هوشنگ امیراحمدی

Wednesday, 11 January 2012 00:42



پایگاه اطلاع رسانی تلاطم: برحسب رسالت ژورنالیستی خود که همانا بیطرفی، امانتداری و انعکاس دیدگاه های متفاوت در حوزه های سیاسی - اجتماعی ایران و منطقه میباشد؛ این بار به سراغ شخصی رفته که طی سالهای اخیر نه تنها از خبرسازترین شخصیت های سیاسی ایرانی قلمداد شده بلکه حاشیه های مربوط به موضع گیری ها و اظهار نظرانش گاهها از اصل موضوع مهمتر و برجسته تر تعریف شده است. ...

"هوشنگ امیراحمدی" استاد دانشگاه راتگرز، دانشگاه ایالتی نیوجرسی و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه و همچنین بنیانگذار و رئیس شورای آمریکائیان و ایرانیان. میهمان مصاحبه ی پیش روی شماست:

لازم به توضیح است که تمامی اظهارات بی کم وکاست انعکاس دهنده نقطه نظرات مصاحبه شنوندگان بوده و پایگاه تلاطم مسؤ لیتی درقبال آنها ندارد:

چیاوکاکایی: قبل از هر چیزی میخواهیم آقای دکتر امیراحمدی آنچنان که هستند خودشان رو به خوانندگان معرفی کنند از اینکه اصلتا اهل کجای ایران هستند؟ چطور شد که به خارج از ایران رفتند؟

هوشنگ امیراحمدی: من خود را شخصیتی خود ساخته میدانم. نه آقازاده هم و نه شاهزاده. بلکه شهروندی معمولی که از بطن مردم برخاسته و روی پای خود ایستاده است. در یک خانواده زمین دار متوسط در شهرستان زیبای تالش (بخش شاندرمن) در ساحل خزر متولد شدم و تحصیلات ابتدایی خود را در همان جا (روستای شیخ نشین) و در مدرسه ای که اهدافی پدر بزرگم بود، به اتمام رساندم. برای تحصیلات متوسطه به اجبار در یازده سالگی خانواده خود را ترک کردم و به شهرستانهای ماسال و بعد رشت رفتم. با پذیرفته شدن در کنکور چند دانشگاه ایران، رشته کشاورزی در دانشگاه تبریز را انتخاب کردم و به اخذ مدرک مهندسی کشاورزی نائل شدم. سالهای دانشگاه تبریز در میان هموطنان غیور آذری مملو از خاطرات فعالیتها ی درسی، ضد دیکتاتوری، اعتصابات دانشگاهی، و شور و حال جوانی بود.

بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه به خدمت سربازی رفتم و در لباس افسری سپاه ترویج و آبادانی در شمال کشور به خدمتگزاری به روستاییان زحمتکش منطقه لاهیجان و سیاهکل مشغول شدم. این دوره با جنبش چریکی ضد حکومتی 1350 سیاهکل مصادف شد. در همین سالها، با الهام از این مبارزات به شعرگویی و قصه نویسی روی آوردم. بعد از پایان دوره سربازی، در کارخانه قند بروجرد استخدام و به خدمتگزاری به کشاورزان زحمتکش استان لرستان متفخر گردیدم. سپس به استخدام سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در آمدم و به طور داوطلب کار در کارخانه قند یاسوج در کهگیلویه و بویر احمد، که عقب مانده ترین منطقه کشور بود، را برای خدمت به مردم شریف و ستمدیده بویراحمدی، لر و قشقایی انتخاب کردم. دستاوردهای من در این کارخانه، به ویژه برای کشاورزان زحمتکش منطقه، جزیی از افتخارات خدمتگزاری من به ملت شریف ایران است.

در خلال این سالها بود که به فکر ادامه تحصیل به منظور اندوختن دانش بیشتر و افزایش کارایی خود افتادم. آغاز کار حزب رستاخیز و فشار سازمان امنیت بر روی کارمندان ارشد دولت، مبنی بر عضویت اجباری در این حزب یا ترک وطن، عزم مرا برای ادامه تحصیل در خارج از کشور راسخ تر کرد. متعاقباً در سال 1354 به آمریکا عزیمت کردم. در آمریکا موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته مدیریت صنعتی و بعد مدرک دکترا در رشته برنامه ریزی و توسعه بین المللی از دانشگاه معروف کرنل در ایالات نیویورک شدم (سال 1361). در خلال تحصیلات دوره دکترا و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1358 با شور و حالی وصف نشدنی به ایران برگشته و خود را به سازمان گسترش برای ادامه خدمت به ملت و انقلاب معرفی کردم که متأسفانه مدیر عامل جوان و افراطی وقت به من گفت که "نیازی به تحصیل کرده آمریکایی نیست". اگر چه من از شنیدن این جواب متأثر شدم، علت آن را درک میکردم. آمریکا یک دیکتاتوری را به ایران تحمیل کرده بود و این باعث رشد شدید فرهنگ آمریکاستیزی به پانگار مانده از حزب توده شده بود. این بار با وجدانی راحت تر به آمریکا برگشتم و تحصیلات دوره دکترا ی خود را تکمیل کردم.

من هم اکنون در دانشگاه راتگرز، دانشگاه ایالتی نیوجرسی، به تدریس و تحقیق مشغولم. ضمناً مدیریت مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه را نیز عهده دار بوده ام. من بنیانگذار و رئیس شورای آمریکائیان و ایرانیان هستم. تالیفات من شامل بیش از بیست و پنج کتاب، از جمله پانزده عنوان در مورد رابطه ایران و آمریکا، و بیش از دویست مقاله علمی و مردمی است که عمدتاً به زبانهای انگلیسی و فارسی در خارج و داخل کشور منتشر شده اند. از جمله این نوشته ها عبارتند از: "انقلاب و گذار اقتصادی: تجربه ایران"، "منطقه دریای خزر بر سر چند راهی: عرصه ای نو برای انرژی و توسعه"، "جزایر کوچک، سیاستهای بزرگ: تنب و ابوموسی در خلیج فارس"، "ایالات متحده و خاورمیانه: جستجو برای یافتن افقهای جدید"، "ایران پس از انقلاب"، "ایران و جهان عرب"، "بازسازی و دیپلماسی منطقه ای در خلیج فارس"، "توسعه شهری در جهان اسلام"، "جامعه سیاسی، جامعه مدنی، و توسعه ملی"، و "ابزارهای توسعه صنعتی: تداوم و گسست". من در بسیاری از کنفرانسها در اروپا، آمریکای شمالی، آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا، و خاورمیانه شرکت جسته ام. نوشته هایم به زبانهای روسی، آلمانی، فرانسه، چینی، ژاپنی، کره ای، اسپانیولی، و عربی ترجمه و منتشر شده اند. من به عنوان مشاور با دولتها و مؤسسات خصوصی گوناگون از جمله بنیاد آقاخان، بانک جهانی، و سازمان ملل همکاری داشته ام. ضمناً نظرات من در مورد مسائل اقتصاد سیاسی و توسعه و همچنین سیاست آمریکا در قبال ایران و خاورمیانه در رسانه های عمومی از قبیل رادیوها، تلویزیونها، و روزنامه های بین المللی در آمریکا، اروپا، و سایر نقاط دنیا به طور مستمر منعکس میشوند. وبلاخه، و من طی این سالها مشاور و راهنمای دانشجویان دکترا و فوق لیسانس زیادی از ایران و دیگر کشورهای درحال توسعه بوده ام. تعداد زیادی از دانشجویانم هم اکنون استاد دانشگاه در کشور هایشان هستند.

در میان نوشته های من، دو کتاب افتخار آمیز با عناوین "جزایر کوچک، سیاستهای بزرگ: تنب ها و ابوموسی در خلیج فارس" و "منطقه دریای خزر بر سر چند راهی: عرصه ای نو برای انرژی و توسعه" وجود دارند که مستقیماً از منافع ملی ایران در رابطه با جزایر ایرانی در خلیج فارس و رژیم حقوقی دریای خزر دفاع میکنند. یکی دیگر از کارهای ارزشمند من تشکیل "مرکز تحقیق و تحلیل مسائل ایران" بود که در سال 1360 با همکاری جمعی از دانشگاهیان و فعالین سیاسی در آمریکا به وجود آمد. در دوران مدیریت من بود که مرکز، تعدادی از فرهیختگان فرهنگ، ادب، و تاریخ ایران را، برای اولین بار بعد از انقلاب، به آمریکا آورد. احمد شاملو، هوشنگ گلشیری، عبدالحسین زرینکوب، خانم هما ناطق، محمود دولت آبادی، منوچهر آتشی، و محمد علی سپانلو از جمله این بزرگان هستند. از جمله خدمات دیگر من به ایران عزیز می توان به شرکت من در بازسازی بعد از جنگ، طرح بحث جامعه مدنی، و فعالیت در سنگر رابطه ایران و آمریکا اشاره کرد. من در زمان جنگ صدام حسین با ایران، به جبهه های جنگ برای بازید از خرابیها و کمک به بازسازی مناطق جنگزده شتافتم؛ در حالی که جنگ ادامه داشت من به کمک دانشگاه تهران و مسئولین کنفرانسهای بازسازی، از آبادان، خرمشهر، اهواز، حمیدیه، سوسنگرد، هویزه، دزفول، شوش و سایر مناطق جنگزده دیدن کرده و برای بازسازی آنها تحقیقات دامنه داری انجام دادم. در میان ایرانیان خارج از کشور کسی به اندازه من در مورد وسعت خرابیهای جنگ و طرحهای بازسازی تحقیق نکرده و یا مطلب منتشر نکرده است.

من اولین ایرانی خارج از کشور بودم که شروع رشد و شکوفایی قریب الوقوع جامعه مدنی در ایران را پیش بینی کردم و اثرات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن را، طی چندین مقاله علمی، که در مطبوعات ایران و خارج از کشور منتشر شدند، تشریح کردم. بعدها وقتی که جناب آقای محمد خاتمی رئیس جمهور جامعه مدنی در ایران شدند، من طی چند نوشته از جمله یک کتاب به نام "جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی" خطرات سیاسی کردن جامعه مدنی در حال رشد را در غیاب یک جامعه سیاسی یادآور شدم. من اعتقاد دارم که این در هم آمیختگی دو جامعه سیاسی و مدنی، در کنار عدم توفیق دولت اصلاح طلب در عادی کردن رابطه با آمریکا، عمده ترین عامل به بن بست کشیدن پروژه اصلاحات و توسعه ملی گردید.

در سنگر رابطه ایران و آمریکا، باز هم من اولین ایرانی بود که لزوم و اهمیت عادی سازی این رابطه را برای افزایش قدرت ملی و پیشرفت ملت ایران علناً ابراز کردم و فعالیتهای سازمان یافته ای را با تاسیس شورای آمریکاییان و ایرانیان آغاز کردم. از افتخارات من در چهارچوب فعالیتهای این شورا، عذر خواهی خانم مادلین آلبرات، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، از ملت ایران به دلیل سیاستهای غلط گذشته آمریکا از جمله کودتا بر علیه دولت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق، و پشتیبانی آمریکا از دیکتاتوری محمد رضا شاه پهلوی است. شورا همچنین باعث لغو تحریمهای دولت آمریکا بر روی فرش ایران و برخی کالاهای کشاورزی شد. همچنین شورا برای اولین بار بعد از انقلاب بانی گردهمایی و گفتگو بین رئیس مجلس وقت ایران آقای مهدی کروبی و تعدادی از نمایندگان ملت ایران با تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا بود. نقشه حمله به ایران قبل از عراق در دستور کار بود و اقدامات این شورا باعث شد که ایران از دستور کار خارج شود.

من در زمینه مدیریت استراتژیک تحسيلات عالیه و تجربه عملی دارم و بر این اساس بود که خود را کاندید ریاست جمهوری در سال 1384 نمودم. در این برهه حساس از زمان، حل معضلات ایران نه تنها به یک برنامه عمل واقع گرا نیاز دارد بلکه یک مدیریت استراتژیک شایسته نیز میطلبد. از نظر من شخصی که در مقام ریاست جمهوری ایران قرار می گیرد باید دارای ویژگیهای مدیریتی زیر باشد: اول، باید سابقه خودسازی و جامعه سازی داشته و به سیاست به عنوان یک امر اجتماعی و عام المنفعه معتقد باشد و سابقه اش نیز این را نشان دهد. دوم، باید موضع و چشم انداز درستی از مسائل روز داشته باشد و بتواند راه حل کم هزینه، معقول، و موثر، عرضه کند. سوم، باید هم خطرات آینده را ببیند و پیشگیری کند و هم فرصتهای آینده را ببیند و از آنها استفاده کند. چهارم، باید دارای روحیه آشتی جویانه، ملی، و مستقل بوده، دموکرات، عدالت جو، و واقع گرا باشد. و پنجم، باید یک وجهه بین المللی داشته باشد و یا حداقل شناخت جهانی از ایشان، در سطح قابل قبولی باشد. مردم ایران دیگر به انقلابی گری، شعارها، و ایدئولوژی افراد اعتقایی نمی کنند بلکه به دستاوردها، بینش، برنامه عمل، و تواناییهای مدیریت استراتژیک آنها توجه دارند.

چیاکوکاکایی:جناب امیراحمدی دوست داریم مختصری از شورای ایرانیان و آمریکاییان تحت ریاست شما برامون توضیح دهید که ابتدا و علت تشکیل این انجمن به کی وچه عاملهایی بر میگردد؟

هوشنگ امیراحمدی: بنیان اولیه شورا در سال 1990 گذاشته شد ولی از سال 1997 با نام فعلی خود فعالیت می‌کند. از همان آغاز دو هدف اصلی را مورد توجه قرار دادیم. هدف اول ایجاد درک درست و متقابل بین کشورهای ایران و آمریکا البته با تاکید بر مردم دو کشور بود. هدف دوم هم ایجاد بستر لازم برای گسترش فعالیت‌های سیاسی ایرانیان مقیم آمریکا در بخش سیاسی جامعه آمریکا بود. ایرانیان در آن سال‌ها در بخش اقتصادی فعالیت‌های چشمگیری داشتند و ما می‌خواستیم آنها در بخش سیاسی آمریکا هم توفیق‌هایی بیابند. این تلاش‌ها باعث شد تحولات خوبی در این بخش ایجاد شود. نکته‌ها آمریکانیان ایرانی تبار را تشویق میکردیم در سیاست آمریکا مشارکت بیشتری داشته باشند بلکه می‌خواستیم جلوی هرگونه تبعیض علیه ایرانیان مقیم آمریکا را هم بگیریم. سعی کردیم در چهارچوب‌های قانونی در موارد خاص از حقوق آنها دفاع کنیم. بطور خلاصه، شورا در واقع پیش تاز و بنیان گذار دو فکر عادی سازی رابطه ایران و آمریکا و افزایش نقش ایرانیان در سیاست آمریکا است.

شورای فقط روی ایرانیان تاکید نکرد بلکه از آمریکایی‌هایی هم که دوست ایران بودند و از نظر تجاری یا دانشگاهی علاقه‌مندی‌هایی داشتند کمک خواستیم. آنها دوست داشتند ایران و آمریکا روزی دوباره ارتباطات قوی برقرار کنند. برخی از آمریکایی‌های برجسته را دعوت کردیم که به این هدف کمک کنند مثل آقای سایروس ونس که وزیر امورخارجه آقای رئیس جمهور جیمی کارتر بود و در رابطه با حمله دولت کارتر به طیس برای آزاد کردن گروگانهای آمریکائی در ایران استعفا داده بود. هدف شورا چیزی فراتر از مذاکره بین دو کشور بود و هست. ما در واقع برای ایجاد درک بهتری بین دو کشور و در جهت بهبود روابط بین دو ملت تلاش می‌کردیم. روابط بین دولت‌ها را خود دولت‌ها می‌توانند برقرار کنند. شورا نمی‌خواست خارج از چهارچوب سیاست های جمهوری اسلامی از مذاکره بین دولت‌های دو کشور دفاع کند. ما در این مورد و به عنوان یک سازمان غیردولتی به تصحیح درک دو دولت توجه داشتیم. در رابطه با دولت اما کار ما کمی فرق میکرد. اینجا ما میخواستیم هم درک بهتر بشود و هم رابطه. فکر ما این بود که عادی شدن رابطه دو ملت به عادی شدن رابطه دو دولت کمک خواهد کرد. برآستی چرا باید مردمی که می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، با هم قهر و نزاع کنند؟

چیاکوکاکایی:چنانکه همگی مستحضر هستیم عملکردهای این شورا و شخص شما موجب مخالفتها وانتقادات بیشماری هم از داخل نظام جمهوری اسلامی ایران و هم اپوزسیون بیرون از نظام شده است. جوابیه شما به این جریانات مختلف چی هست؟

هوشنگ امیراحمدی: شنیده ام ولی اهمیت نمیدهم چون به عنوان یک ایرانی وطن پرست دنبال منافع ایران هستم و برای چنین کاری هم لازم نیست از کسی اجازه بگیرم یا بترسم. من اینها را که علیه من لجن پراکنی میکنند یک عده ادم بی فرهنگ، مغرض، حسود، کوتاه نظر و گاه‌ها ضد ایران میدانم. عده ای هم مشکل ایدئولوژیکی دارند و یا با رابطه در اساس مخالف هستند. فرض کنید که امیراحمدی دلال و واسط برقراری روابط است. اگر این حضرات با اصل رابطه مشکل نداشته باشند و مشکلتشان فقط من هستم پس چرا خودشان وارد این میدان میشوند؟ پس چرا این حضرات با رابطه مخالفت میکنند. من برای اتهاماتشان ارزشی قابل نیستم چون آنها را ادمهای منصف و جدی ای نمیدانم. بخشی از آنها جنگ طلب هم هستند و عده دیگری این روزها اعلامیه های جور واجور علیه جنگ میبدهند. اینها اکثرا نادانان شرمنده ای هستند که حالا از ترس ملت ایران اعلامیه های ضد جنگ میدهند. اتهام میزنند که من از کمپانیهای نفتی پول گرفته ام. این هم دروغ است. من برای خودم از هیچ کمپانی نفتی ای یک شاهی دریافت نکرده ام. اگر کسی مدرکی دارد رو کند. آمریکائیها در این نوع موارد جمله خوبی دارند وان اینست که: "یا نشان بده یا خفه شو." تمام منابع مالی و فعالیت های شورا هم شفاف اعلام شده اند. شورا از کمپانی ها (منجمله نفتی ها)، بنیاد ها و افراد خبیر کمک دریافت میدارد همانطور که همه موسسات غیر دولتی آمریکائی دریاف میکنند. متأسفانه بعد از جریان ملی شدن نفت و سرنگونی آقای مصدق، نفت در ایران سیاسی شده و کمپانی های نفتی هم اهریمن! شورا هرگز یک شاهی هم از دولت آمریکا کمکی دریافت نکرده است.

این را هم یادآوری کنم که رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان لس‌آنجلس و مجاهدین از یک طرف و روزنامه کیهان چاپ توپخانه و متحدینش از سوی دیگر اتهامات مشترکی بمن می‌زنند. این نشان می‌دهد که مشکل آنها با من نیست بلکه با رابطه ایران و آمریکاست. هر دو گروه به دو دلیل متفاوت این رابطه را نمیخواهند. رادیکال های اسلامی ایران می‌ترسند که این رابطه

به حکومت اسلامی صدمه بزند در حالیکه گروه های مخالف دولت اسلامی فکر میکنند که ایجاد این رابطه نظام را تثبیت و پایدارتر میکند. بی جهت نیست که یکی مرا به "براندازی نرم" و ان دیگری مرا به "لابی گری برای حکومت اسلامی" متهم میکند. واقعیت این است که این اتهامات کلا واهی هستند همانطور که اتهام آنها به من مبنی بر اینک از کمپانیهای نفتی برای خود پول دریافت میکنم بی اساس است. این را هم اضافه کنم که من هم مثل بقیه ایرانیها حق دارم راه زندگی خود را خودم انتخاب کنم. یکی تجارت را انتخاب میکند، یکی دزدی را، یکی تقلب و دروغ‌گویی در سیاست را، و یکی هم مثل من کار دانشگاهی را و در کنار آن فعالیت برای صلح سازی و عادی کردن روابط دو ملت ایران و آمریکا را. تصادفاً بخشی از کسانی که من به اتهام پول گرفتن از کمپانیهای نفتی را میزنند، خود از نا مشروع ترین منابع غربی پول دریافت میکنند. این نوع برخوردهای غیر متمدنانه را باید کنار گذاشت، و روشفکران و روزنامه‌نگاران ما نباید خود را درگیر این بحث‌های مبتذل کنند. باید مدرن‌تر به قضایا نگاه کرد و مقایسه‌های بین‌المللی داشت.

چیاکوکاکایی: با توجه به نوع فعالیت‌های شما برای ایجاد پل ارتباطی میان دولت آمریکا و نظام جمهوری اسلامی ایران این سوال پیش میاد که جناب امیراحمدی نماینده کدام یک از جریان‌های داخلی نظام جمهوری اسلامی ایران میتواند باشد؟ یا نه آقای امیر احمدی از طرف نهادهایی وابسته به دولت آمریکا اقدام به چنین عملکردهایی پیوند ساز نموده است؟

هوشنگ امیراحمدی: من سعی داشته‌ام بین دو کشوری وساطت کنم که از سابقه طولانی روابط غیر دوستانه برخوردار بوده اند و به تعبیر سید محمد خاتمی رئیس جمهوری پیشین ایران، دیوار بلندی از بی‌اعتمادی بین آنها وجود دارد. در این میان بطور طبیعی با این اتهام مواجه می‌شوم که یا نقش دوگانه‌ای را ایفا می‌کنم و یا بقول شما باید به نمایندگی از جناح یا جناحی در یکی از دو طرف فعال باشم. متأسفانه این طرز تفکر در بین بخشی از دو طرف که مخالف رابطه هستند وجود دارد. خوشبختانه بخش عمده‌ای از سران دو دولت نه تنها به من شکلی ندارند که همکاری نزد یک هم میکنند و از مشوقین من بوده اند. واقعیت این است که هر دو دولت مرا بخوبی شناسند و با سوابق من آشنائی کامل دارند. با این وجود این نگرانی برای سوء تفاهم بسیار جدی بود و من از طریق شفاف سازی فعالیت، منابع مالی، نظرگاه‌ها و ارتباطاتم تا حدی این نگرانی را کاهش داده‌ام. ضمناً چون هدف بسیار بالا و بزرگی را دنبال می‌کنم این مشکلات مرا وادار به رها کردن هدف نمیکند. برای یک کار بزرگ باید هزینه هم داد. من سختی کار را به خوبی پیش‌بینی می‌کردم ولی چون به راستی حرکت و درستی خود اعتماد داشتم، نگران سنگ‌پرانی‌ها و اتهامات نبودم و چربی آزار و انیت‌های احتمالی برای این کار بزرگ و دشوار را هم پیشاپیش به تن خود مالیده بودم. من بابت سختی‌های زیادی که در این مسیر کشیده‌ام، چون معتقدم کار خوبی برای کشورم انجام داده‌ام. برای راه طی‌شده تأسف نمی‌خورم و اگر دوباره متولد شوم، باز هم حرکت 25 سال اخیر را تکرار می‌کنم. به شما اطمینان بدهم که من و یا دوستان من در شورا نماینده هیچ جناحی در هیچ طرفی نیستیم و من و شورا کاملاً مستقل عمل میکنیم.

چیاکوکاکایی: با توجه به اینکه انجمن ایرانیان و امریکائیان بخش ایرانی آن مفهوم هویت‌های مختلف ملیتی و مذهبی جداگانه موزائیکی ایران رو در بر میگردد آیا در این انجمن هیچ یک از این هویتها جداگانه به عنوان طیفهای مختلف ایرانی حضور دارند؟ اگر نه چرا سعی در جذب این طیفهای مختلف نشده است؟ اصلاً امکانش هست؟

هوشنگ امیراحمدی: اول روشن کنم که شورا یک سازمان ایرانی نیست. شورا حتی سازمان امریکائیان ایرانی تبار هم نیست. شورا یک سازمان امریکائی است و شورای ملت آمریکا و ملت ایران است و حالا این ملتها از هر قوم و مذهب و ادنولوژی ای که بخواهند باشند. اعضای رهبری شورا هم اکثراً امریکائی هستند تا امریکائی-ایرانی. ترکیب اعضاء هیئت مدیره شورا شامل طیف وسیعی از نیروها است. ما در رهبری شورا زن و مرد داریم، مسلمان، مسیحی، یهودی و بهائی داریم، سیاه پوست و سفید پوست داریم، و در میان ایرانیان هم ما طیف‌های گوناگونی که از مناطق مختلف کشور هستند را داریم. البته همیشه موفق نبوده ایم که توازن کامل تری را بوجود بیاوریم. با این وجود افتخار داریم که بیش از هر سازمان ایران و امریکائی از گوناگونی استقبال کرده ایم.

چیاکوکاکایی: آقای امیراحمدی چقدر توانسته اند که در انجام فعالیت‌هایشان موفق عمل کنند و بر نامه های این شورا را به انجام کار نزدیک کنند؟

هوشنگ امیراحمدی: برخی از مخالفان حکومت ایران و برخی از جریان‌های مخالف مذاکره در دو کشور، منجمله لابی اسرائیل، مانع موفقیت کامل این شورا شدند ولی در عین حال ما به دستاوردهای مهمی رسیدیم. مهم‌ترین این دستاوردها عنبرخواهی خانم مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت دولت رئیس جمهور ویلیام کلینتون از مردم ایران برای کودتای 28 مرداد 1953 و نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق بود. شورا همچنین توانست تحریم‌های پسته، فرش، مواد غذایی و بهداشتی را تا حدود زیادی بردارد. همین جا این را هم اضافه کنم که شورا توانست وضعیت نه جنگ و نه صلح را در فضائی که اکثراً جنگ طلب بودند را هم حفظ کند. ما ده‌ها سناتور و نماینده مجلس آمریکا را با خود همراه کردیم و بین آنها و همفشاران ایرانی‌شان ملاقات‌ها و دیدارهای زیادی گذاشتیم، مثل دیدار آقای مهدی کروی که رئیس مجلس بودند با بعضی سناتور ها و نمایندگان گنگره آمریکا در شهر نیویورک در سال 2002. در عید همان سال، معاون فعلی رئیس جمهوری آمریکا، آقای جوزف بایدن، که آنوقت رئیس کمیته روابط خارجی سنا بود در کنفرانس شورا پیشنهاد کرد که بین دو مجلسین ارتباط گفتگویی برقرار بشود. وقتی کار شورا را شروع کردیم، حتی پنج درصد از مردم و حاکمان ایران و آمریکایی‌ها به درستی این مسیر اعتقاد نداشتند ولی الان 80 درصد مردم ایران و اکثریتی از مردم آمریکا این ارتباط را می‌خواهند و به همزیستی مسالمت‌آمیز دو کشور تمایل نشان می‌دهند. البته با توجه به اینکه دولت و بخشی از ملت به این مساله توجه کمی نشان می‌دادند بسیاری از نتایج بهتری که پیش بینی می‌کردیم به دست نیامد. در رابطه با افزایش شرکت سیاسی ایرانیان آمریکا هم توفیق‌های زیادی داشتیم که شرح آنها در فرصت این مصاحبه نمی‌گنجد.

چیاکوکاکایی: دوست داریم که از جریاناتی بگوئید که هم از طرف نهادهای حکومتی ایران و همچنین آمریکا با شما موافق بوده و یا با عمل شما مخالف بوده اند؟ علت عکس العمل این جریانات مختلف چه چیزی بوده است؟

هوشنگ امیراحمدی: دشمنان رابطه با آمریکا از نیروهای متفاوتی تشکیل میشوند. مهم‌ترین مشکل این رابطه دیدی است که انقلابیون مذهبی از ایت الله خمینی به ارث برده اند. ایشان گفته است که آمریکا گرگ است و ایران میش. خوب. بین گرگ و میش واضح است که نمیشود ارتباط ایجاد کرد. تصمیم برای رابطه با آمریکا در اختیار رهبر جمهوری اسلامی است و آقای احمدی نژاد مجری هستند و آقای خامنه‌ای هم پیرو بی چون و چرای مرحوم خمینی است. متأسفانه آقای احمدی نژاد در باره آمریکا یک موضع متضاد می‌گیرند: از یک طرف تند حرف می‌زند و از طرف دیگر هم پیشنهاد گفتگو میدهد. این است که ایشان در رابطه با آمریکا به بن بست رسیده اند. فعلاً فقط رهبری نظام میتوانند این بن بست را باز کنند. در همین حال، سابقه تاریخی دو کشور و حتی برخی منافع متضاد، امکان دوستی میان این دولت‌ها را کاهش میدهد. جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده، هر کدام راهی را برای آینده بشریت پیشنهاد می‌کنند که با راه‌حل کشور مقابل، در تضاد و تقابل است. ایران و آمریکا کشورهایی هستند که در سیاست خارجی به ترویج گفت‌وگو محور خود اهمیت زیادی می‌دهند. این دو کشور مانند چین نیستند که اقتصاد را محور دیپلماسی خود قرار داده باشند. در حاشیه این دو دیدگاه نیروهای سومی هستند که در رابطه خراب کاری میکنند. مثل اسرائیل، برخی کشور های عربی (مخصوصاً عربستان و امارات) و مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی. حتی اروپائی‌ها هم دوست این رابطه نیستند. آنها به‌رغم چین و روسیه خواهان ایرانی هستند خالی از رقابت آمریکا.

در این میان بهترین دوستان رابطه ایران و آمریکا مردم ایران و مردم آمریکا هستند. بیش از 80 درصد ایرانیان و بیش از نیمی از امریکائیان میخواهند این رابطه عادی شود. واقعیت این است که ملت ایران از تحریم، دعوا و فحش‌کاری خسته شده است. با روحیه بشردوستانه‌ای که ایرانیان دارند، برایشان خوشایند نیست که تروریست خطاب شوند. بخشی از این مشکل‌ها ریشه در مناسبات ایران و آمریکا دارد. به تبع این وضع، بعضی از دولت‌مداران هم تمایل به حل مشکل دارند ولی بشرطی که عزت و احترام ایران و منافع ملی اش حفظ بشود.

هر چند مسئولین کشور ممکن است در سخنرانی‌های رسمی مواضع ضدآمریکایی اتخاذ کنند ولی آنها در جای مناسب آمادگی خود برای گفت‌وگو را هم اعلام کرده‌اند. بواقع همه روسای جمهور سال‌های اخیر از حل مشکل رابطه استقبال کرده‌اند. هاشمی رفسنجانی وقتی رئیس‌جمهور بود به کمپانی‌های آمریکایی به‌ویژه در صنعت نفت، قراردادهای پروژه‌های بزرگی را واگذار و یا پیشنهاد کرد. راه حل ایشان بیشتر اقتصادی بود. خاتمی هم سعی کرد این راه را ادامه دهد و روی مراددهای فرهنگی تکیه کرد. احمدی‌نژاد هم الان سعی دارد گام‌هایی را بردارد و بین ایندولوری و سیاست، بازیهای متضادی میکند. البته برخی مسائل وجود دارد که باعث پردیویشی‌هایی در این زمینه می‌شود ولی تمایل به آمریکا در بین مسوولان ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود. یادمان نرود که هر وقت سفیر یا مسئولی از ایران فرار می‌کند، راه آمریکا را در پیش می‌گیرد! معنای این اتفاق آن است که علاقه به آمریکا در بین آنها از قبل وجود داشته است ولی تا زمانی که مسئولیت داشتند، این تمایل را مخفی می‌کردند. تا به حال مسئولی به چین یا روسیه پناهنده نشده و یا نرفته است! فرزندان مسوولان هم وقتی می‌خواهند سفر خارجی بروند و یا در خارج درس بخوانند، گزینه اول آنها آمریکا و بعد انگلستان است.

چپاکوکاکیی:به نظر شما امکان تغییر رفتار در سیاستهای داخلی وخارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد با توجه به ماهیت کنونی نظام و وجود قانون اساسی فعلی؟

هوشنگ امی احمدی: البته هیچ چیز غیر ممکن نیست. حتی در چهارچوب همین قانون هم میشود تغییراتی انجام داد البته نه ساختاری بلکه اصلاحاتی نمیبند. در ربطه با مشکل ایران و آمریکا قانون اساسی مشکل خاصی ایجاد نکرده است. میراث فکری ایت الله خمینی راه را بسته است. با این وجود میشود راه هائی را یافت اما دارد سرعت دیر میشود و باید شدیداً نگران آینده این رابطه بود. دشمنی ایران و آمریکا خسارات گاهای جبران ناپذیری به ایران و همه ایرانیان در همه جای دنیا زده است. از صدماتی که مستقیم و غیر مستقیم به کشور وارد آمده است (مثلاً خسارات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و یا خسارات ناشی از عدم عبور لوله های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از سرزمین های ایران) که بگذریم، امروز فقط 14 کشور در دنیا ایرانیان را بدون ویزا میپذیرند (این رقم برای آمریکا 130 و برای کشور مسلمان مالزی 120 است). و بیشتر انهایی هم که به ایرانیان ویزا میدهند بدترین اهانت ها را بر آنها سر مرزها روا میدارند. دولت ادعا دارد که دشمنی با آمریکا و تحریم ها باعث خودکفائی ایران شده است. این ادعا حتی اگر درست هم باشد سنوال اساسی این است که چرا ما ایرانی ها باید از این دشمنی و نه دوستی با کشور های پیسرفته به خود کفائی برسیم. تصادفا اکثر کشور هائی که به خودکفائی و توسعه با دوام در این سه دهه گذشته رسیده اند تماماً از مسیری صلح امیز تر به این نتایج دست یافته اند. نظیر مالزی، کره جنوبی، چین، هند و تایوان. متاسفانه نمیدانم چرا ما ایرانی ها باید همیشه مدل های متفاوت با دنیا را بکار بگیریم.

جمهوری اسلامی لازم نیست که با آمریکا "دوست" بشود. آنچه بنظر من ضروری مینماید این است که آنها روابطشان را "عادی" کنند. مثل رابطه غیر دوستانه ولی عادی ای که بین آمریکا و شوروی سابق بود. این هم یادمان باشد که ایران و آمریکا بین خود منافع مشترک زیادی دارند. اینطور نیست که این دو کشور در همه زمینه ها منافع متضاد داشته باشند. مثل سرنوشت ایرانیان و مسلمانان در آمریکا که تعدادشان دانما در حال افزایش است. یا جریان نفت و امنیت خلیج فارس. از این نوع زمینه های منافع مشترک زیاد هستند. متاسفانه هر دو کشور روی منافع متضاد فقط تکیه میکنند و به همین دلیل هم نتوانسته اند حتی در ابتدائی ترین سطح هم با هم به توافق برسند. ضرب المثلی میگوید که اگر بخواهی کسی را دشمن بکنی حتما موفق میشوی. این همان کاری است که هر دو کشور در این سه ده گذشته کرده اند.

خوشبختانه دشمنی ایران و آمریکا انقدر هم "دیرینه" نیست که بعضی ها فکر میکنند؛ دورانهای همکاری هم بین آنها زیاد بوده است. تا قبل از کودتای 1953 نقش آمریکا در ایران در مجموع مثبت بود. آمریکانها از انقلاب مشروطیت حمایت کردند (حتی یک "شهید" بنام هاوارد پاسکرویل دادند)، بعد از انقلاب مشروطیت در سروسامان دادن به سیستم های مالیاتی و اقتصادی ایران کمک کردند، با کوشش انگلیس و روسیه برای تقسیم ایران بین خود مخالفت نمودند، و به احمد قوام کمک کردند تا توانست با دیپلوماسی نیروهای شوروی را از گیلان (بعد از جنگ جهانی اول) و از آذربایجان (بعد از جنگ جهانی دوم) بیرون کند. حتی قبل از کودتای 1953 آمریکا کوشش کرد که بین دولت مصدق و انگلیسی ها سر جریان ملی کردن نفت میانجیگری کند (مثلا راه حل 50 در صدی را به دو طرف پیشنهاد داد که متاسفانه مصدق نپذیرفت). مشکل بعد از کودتا شروع شد. ان کودتای انگلیسی-آمریکائی (و نه فقط امریکائی)، که متعاقب رد پیشنهاد 50 درصدی و پایان گرفتن دیپلوماسی اتفاق افتاد، به دیکتاتوری شاه و بعد به انقلاب اسلامی منجر شد و این تغییرات در کنار گروگان گیری در تهران تاریخ روابط ایران و آمریکا را بکلی دگرگون کرد. هنوز هم کودتا و گروگانگیری دو ستون اصلی مشکلات ایران و آمریکا هستند.

در همین حال، جهانی شدن همه ملتها را وابسته متقابل کرده است. مرزها دارند از بین میروند و ملتها بسرعت در هم ادغام میشوند. این جبر زمان ما شده است. فرار از جهانی شدن در دراز مدت ممکن نیست. بنابراین ملت ها مجبورند راهای همزیستی را با هم پیدا کنند حتی اگر بعضی از آنها با هم دشمنی و یا رقابت داشته باشند. رابطه ایران و آمریکا یک روزی عادی خواهد شد. این حرف من نیست بلکه حرف رهبر نظام است که گفته اند ایران و آمریکا همیشه دشمن نخواهند ماند. البته وقتش باید برسد و من فکر میکنم که دارد به ارامی میرسد و شاید هم دیر شده است. از طرف دیگر، حتی وقتی هم که وقتش برسد، ایران و آمریکا لازم نیست با هم یک رابطه دوستانه داشته باشند. آنچه مهم است این است که رابطه شان عادی و منطقی باشد.

مثال مناسب برای درک این رابطه عادی ولی غیر دوستانه، همان روابط شوروی و آمریکا در جنگ سرد است. در آن سالها بزرگترین سفارت خانه شوروی در واشنگتن و بزرگترین سفارت خانه ایالات متحده در مسکو بود. ما هشت سال با عراق صدام حسین جنگیدیم ولی سفارتخانه‌های دو کشور را حفظ کردیم. روابط دیپلماتیک جزو دستاوردهای تاریخی و تمدنی بشر است و به همین دلیل حتی در زمان جنگ‌ها هم دولت ها روابط دیپلوماتیک را حفظ می‌کنند. رابطه دیپلماتیک جدا از نقش پیشگیرانه‌ای که در قبال جنگ‌ها دارد، می‌تواند از عمیق‌تر شدن دشمنی ها و کج فهمی ها هم جلوگیری کند. من معتقدم ایران و آمریکا می‌توانند مانند شوروی و آمریکا دشمن هم باشند ولی در عین حال روابط دیپلماتیک داشته باشند. این روش می‌تواند مانع از سوءاستفاده دشمنان مشترک ایران و آمریکا شود. همین امر است که برخی مسوولان آمریکایی و ایرانی را به فکر مذاکره می‌اندازد.

چپاکوکاکیی:آقای امیراحمدی چقدربا سیاستهای خارجی نظام اسلامی ایران در سطح منطقه موافق هستند مخصوصا سیاستهای این نظام در کشور عراق ونوع تعامل آن با جریانات مختلف این کشور؟

هوشنگ امیراحمدی: من در باره وضعیت داخلی عراق و دسته بندی های سیاسی ان اطلاعات ناقصی دارم و نمیخواهم در این باره اظهار نظری بکنم. واقعیت این است که عراق هنوز یک پدیده کامل نیست و تا این کشور شکل نهائی و ثابت خودش را بگیرد هنوز وقت زیادی مانده است. خروج نیرو های آمریکا از عراق حتما نقطه عطفی خواهد بود و من اعتقاد دارم که متعاقب ان باید منتظر حوادث سریعی در عراق بود. حتما نیروهای متخصص سعی خواهند کرد در غیاب آمریکا برای خودشان جایگاه مطمئنی کسب کنند و این میتواند به یک جنجال سیاسی جدید در عراق منتهی شود. در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بگویم که این سیاست روی سر خودش قرار دارد. باید هرچه زودتر برگردد روی پاهایش. الویت این سیاست خارجی که فلسفه وزارت امور خارجه شده است، اول کشورهای همسایه، دوم کشور های اسلامی، سوم کشورهای منطقه، چهارم کشور های فرمانطقه (اروپا)، و بلاخره پنجم دنیای ماورای آنها (یعنی آمریکا) بوده است. این یعنی سیاست خارجی را روی سرش قرار دادن! اگر قرار بود این سیاست روی پاهایش باشد باید از پنجم شروع میکردیم و به اول میرسیدیم. خوب مشکل با آمریکا مانع شد و هنوز هم هست. ببیدلیل نیست که سیاست خارجی ما در هیچ دوره ای در بعد از انقلاب بطور رضایت بخشی موفق نبوده است. ایران بیشترین مشکل را همیشه با همسایگان و مخصوصاً همسایگان مسلمان خود داشته است و کماکان دارد. دلیل آن هم این است که اولاً، مشکلات تاریخی و سرزمینی وجود دارد، ثانیاً، درون دین اسلام دودستگی سنی و شیعیه هست، وثالثاً، اکثر این کشورهای همسایه و اسلامی دست نشانده های غرب، مخصوصاً آمریکا، هستند و استقلال عمل ندارند. آنها حتی اگر بخواهند با ایران رابطه دوستانه هم داشته باشند، غرب نمیگذارد.

برای مثال، اگر ایران با آمریکا مشکل نداشت، امارات هرگز بحث جزایر را با این حرارت و وقاحتی که مطرح میکند، نمیکرد؛ آذربایجان در باره حقوقی دریای خزر اینقدر بی پروا و پر مدعا نمیشد؛ و لوله های نفت و گاز از قفقاز و آسیای میانه حتماً از طریق ایران به آبهای آزاد وصل میشدند. اگر در منطقه موفقیتی هم عاید ایران شده، مثلاً در عراق و افغانستان، عمدتاً از حماقت غرب و آمریکا بوده است تا از هوشمندی رهبران حکومت ایران. این موفقیت ها هم عمدتاً صوری هستند و نه واقعی چون هر دوی این کشورها در اشغال آمریکا هستند. ایزا هم بگویم که ایران، علیرغم مشکلات زیاد، توانسته است عمق استراتژیک خود در منطقه را با اتحاد و همکاری با نیروهای ضد غربی- اسرائیلی افزایش دهد.

گرایش به شرق هم اندکی کمک کرده ولی درد سرساز هم بوده است. آقای خاتمی سعی کرد با نادیده گرفتن امریکا، این سیاست را از اروپا شروع کند که موفق نشد چون اروپا هم به شکلی هنوز زیر نفوذ امریکا است! در دنیای بعد از جنگ جهانی دوم، اروپا هرگز نتوانسته است یک مشکل جهانی را در غیاب امریکا حل و فصل کند. اروپا تا حداقل 15 سال آینده هم هنوز دنباله روی امریکا خواهد بود. تمام پیشبینی های علمی نشان میدهند که علیرغم اینکه قدرت حاکمیت امریکا بر جهان بطور نسبی در حال نزول است، حد اقل تا حدود سال 2025 کماکان بزرگترین قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی دنیا خواهد ماند. چند سال پیش میگفتند ژاپن از امریکا جلو خواهد افتاد. دیدیم که نشد! حالا میگویند چین جبران ژاپن را خواهد کرد! این هم میتواند خیال باطلی باشد.

چپاکوکاکایی: اصلا آقای امیر احمدی چه دیدگاهی نسبت به نظام سیاسی موجود در عراق دارند با توجه به ماهیت فدرالی بودن این نظام؟ آیا شورای ایرانیان و آمریکاییان تحت ریاست شما نظر خاصی در مورد نظلم فدرالی عراق و تهدیدهای احتمالی آن در مورد ایران دارد؟

هوشنگ امیراحمدی: شورا در این امور دخالتی ندارد و موضع هم نمیگیرد. شورا روی رابطه با امریکا متمرکز است. من در رابطه با مسائل قومی در ایران زیاد نوشته ام. شاید بیش از هرکس دیگری. ایران و عراق کشور های کثیرالاقوم هستند و اقوام با زور به همه نجسیده اند. البته ایران خیلی بیشتر از عراق قوم دارد. من خودم از قوم تالش هستم ک زبان و فرهنگ خاص تالشی خودش را دارد. با این وجود اقوام برتر و دولت های مرکزی بسیار به اقوام کوچکتر و حاشیه ای مثل کردان شریف ما اجحاف کرده اند. این اجحاف به همراه هویت قومی باعث خواست های خودگردانی اداری شده است و میشود. این خواست بحق است. هم در عراق و هم در ایران. اما این را هم اضافه کنم که من مطمئن نیستم که با فدرالیسم بشود به این اجحاف قومی پایان داد. در واقع در هیچ کجای دنیا، فدرالیسم راه حل مشکل قومی نبوده است بلکه یک نظام اداری غیر متمرکز است. اکثر کشور هائی که فدرال هستند اصلا مشکل قومی ندارند و آنها که مشکل قومی را حل کرده اند اصلا از نظام فدرالیسم استفاده نبرده اند. ایران بطور سنتی از فدرالیسم میترسد چرا که انرا متاسفانه در ارتباط با مشکل قومی مطرح کرده اند. باید بین فدرالیسم و قوم جدائی فکری ایجاد کرد و بعد به راه حل غیر متمرکز فکر کرد که یک نمونه ان فدرالیسم است. کشور سوئد راه دیگری را پیدا کرده است که یک نوع سیستم اداری کنترل شده غیر متمرکز است. متاسفانه چون ایران از فدرالیسم قومی میترسد حتما در آینده و هر وقت و هر جا که بتواند برای سیستم فدرال عراق مشکل ایجاد خواهد کرد و انرا اگر بتواند به شکست خواهد کشاند.

چپاکوکاکایی: در آخر میخواهیم شناخت آقای امیر احمدی را درمورد حکومت اقلیم کردستان عراق بدوینیم و اینکه نظر شخصی شما در این مورد چی هست؟

هوشنگ امیراحمدی: من متاسفانه در باره حکومت اقلیم کردستان اطلاع زیادی ندارم. متاسفانه هنوز هم انجا را ندیده ام. پیشنهاد میکنم مرا به انجا دعوت کنید تا از نزدیک انجا را ببینم و در باره شما بیشتر یاد بگیرم. من از اینکه کردها به حکومت خودگردان خود دست یافته اند خوشحالم. آنها دهه ها برای این دست آورد تاریخی مبارزه کرده اند. البته حکومت شما هنوز دشمنان قدرتمندی مثل ترکیه و ایران دارد و شاید هم سوریه و روسیه. باید بسیار مراقب باشید و مستقل پیش بروید. هرگونه نزدیکی غیر لازم به کشورهای فرا منطقه ای میتواند مشکل ایجاد کند. کردها باید اول این حکومت نو پا را بخوبی تثبیت کنند و بعد رشد دهند. من برای حکومت اقلیم کردستان بهترین ها را آرزو میکنم.

مصاحبه گر: چپاکوکاکایی
منبع: پایگاه اطلاع رسانی تلاطم